طلوع (آرورا) نشریه تک برگی ِ
گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی
این نشریه در چندین کشور به زبانهای مختلف
چا پ و توزیع میگردد
شماره ۱۸

طلوع Aurora
تک برگی انترناسیونالیستها


شماره ویژه صدمین سالگرد انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر روسیه
سازمان کارگران کمونیست

اهمیت امروزین انقلاب روسیه

حاکمان ما می خواهند که ما فکر کنیم که انقلاب روسیه هیچ دستاورد مفیدی نداشت که بتوان از آنها سخن گفت. از اینها گذشته اینکه عاقبت به استبداد وحشت انگیز استالین منجر شد که در دهه ۱۹۳۰ و بعد از آن میلیون ها نفر در گولاگ ها (اردوگاه های کار اجباری) یا به قتل رسیدند و یا درگذشتند.

اما وحشت انگیزی استالینیسم نمیتواند کتمان این حقیقت باشد که سال ۱۹۱۷ ، تنها زمانی بود که طبقه کارگر در یک قدرت بزرگ امپریالیستی برای اولین بار برای سرنگونی طبقه حاکم بپا خاست. به همین دلیل است که هنوز بعد از یک قرن، کماکان الهام بخش است.

تأسیس قدرت شورائی

در فوریه ۱۹۱۷، طبقه کارگر روسیه، به رهبری کارگران زن اعتصابی، به خیابان های پطرزبورگ ریخته و خواستار پایان رژیم تزار، جنگ و گرسنگی شدند. صدها نفر جان باختند، اما شجاعت کارگران، ارتش را که برای سرکوب آنها فرستاده شد، بسوی خود جذب کرد. در عرض چند روز، اعتصاب و تظاهرات به قیام مسلحانه تبدیل شد.

تاریخ نگاری طبقه حاکم، تلاش می کند که ما را متقاعد کند که این یک انقلاب دموکراتیک بود که بعدها توسط یک کودتای بلشویکی در ماه اکتبر تضعیف شد. این کاملا دروغ است. زمانی که اعضای تزاریست اعلام کردند که یک دولت موقت تشکیل داده اند، کارگران هنوز در خیابانها در حال مبارزه بودند. اهداف ضد انقلابی آنها، در واقع چیزی جز ربودن پیروزی کارگران نبود.

کارگران پیشاپیش گزینه داشتند و آن « شورا » بود که در سال ۱۹۰۵ توسط تزار سرکوب شده بود. شورا، آلترناتیو طبقه کارگر برای پارلمان سرمایه داری بود. این بر مبنای دموکراسی مستقیم بود که هیئت انتخابی در صورت عدم رعایت خواسته های کسانی که به آنها رای دادند، فراخوانده می شوند. اما در ماه مارس ۱۹۱۷، در حالی که بیشتر کارگران انقلابی هنوز در خیابان بودند، نخستین شورا تحت سلطه منشویکها و سوسیال رولوسینرها (اس آر ها) قرار گرفت. آنها می خواستند که سرمایه داران و کارفرمایان به حکومت خود ادامه دهند. در حالیکه شوراها قدرت واقعی را در دست داشتند، اما این احزاب به دولت موقت اجازه دادند که انقلاب را بدزدند.

دولت موقت هرگز توسط طبقه کارگر پذیرفته نشد. به درجه ایکه جنگ کش داده میشد (به این دلیل که سرمایه داران و حامیان آنها طالب « پیروزی » بودند) شرایط کارگران بدتر میشد. آنها بیشتر و بیشتر به حزب سازمان یافته ای تمایل پیدا کردند که خواسته های آنها را در شعارهای « همه قدرت بدست شوراها » و « نان، صلح و زمین » ابراز میکرد. این سازمان، حزب بلشویک ها بود. پیشاپیش در درون طبقه کارگر در شهرها در سراسر روسیه پایه داشت، اما به لطف سرکوب و زندان، در آغاز سال ۱۹۱۷ بیش از ۸۰۰۰ عضو نداشت. با رسیدن پائیز سال ۱۹۱۷ این رقم به بیش از ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافته و حالا در بسیاری از شوراها در سراسر روسیه به اکثریت دست یافته بودند. این که بلشویک ها رهبر قیام بعدی خواهند بود، در مطبوعات، آشکارا مورد بحث قرار گرفت. طرح مخفی وجود نداشت. همه می دانستند که بازی دولت موقت به پایان رسیده است.

به درجه ایکه تنش زیاد شد، کرنسکی آخرین نخست وزیر ِ دولت موقت، سعی کرد روزنامه های بلشویک ها و پل هائیکه مناطق کارگری را به مرکز شهر متصل میکرد، ببندد. این خود کارگران بودند که نیروهای دولتی را از انجام این کار باز داشتند و این سیگنالی بود به کمیته مسلح انقلابی شورهای پتروگراد، که دست به ابتکار عمل بزنند. آنها ساختمان های کلیدی شهر را بدون مقاومت و تقریبا بدون هیچ تلفاتی تصرف کردند. روز بعد، دومین کنگره سراسری شوراهای روسیه، به تصویب سرنگونی دولت موقت و راه اندازی قدرت شورها رأی داد. این رأی نه تنها توسط نمایندگان بلشویکها، بلکه از طرف بعضی از آنارشیست ها، اس ار های چپ و کسانی که عضو هیچ سازمانی نبودند، پشتیبانی شد.

دستاوردهای اولیه

در میان انقلابیون، هیچکسی در شک و تردید نبود که بدون انقلاب جهانی، قدرت کارگری در روسیه پایدار نخواهد ماند، چه برسد به اینکه بتوان سوسیالیسم را ساخت. با این وجود آنها گام هایی را به سوی ساختمان آن برداشتند.

دولت جدید، خروج روسیه از جنگ را اعلام کرد. تصرف زمین توسط دهقانان و کنترل کارگران بر کارخانه ها قانونی اعلام شد. به مقامات رسمی، فقط معادل دستمزد متوسط کارگر ماهر، حقوق پرداخت شد.

قوانین پرداخت حقوق برابر برای زنان، طلاق به درخواست هر دو متاهل، سقط جنین و داشتن جایگاه مساوی برای فرزندان زوجهای ازدواج نکرده، به اجرا گذاشته شد. جرم بودن همجنس گرایی لغو شد. کلیسا و دولت از هم جدا شدند و آزادی مذهب برقرار شد (به این ترتیب سرکوب قانونی یهودیان پایان یافت). ارائه آموزش رایگان (همراه با کمپین سواد آموزی)، خانه های زایمان، پرستاری رایگان، از دیگر دستاوردهای اجتماعی بود. و *« روسیه شوراها، اولین کشوری در تاریخ بود که در سراسر سرزمین های خود شاهد تولد هزاران سازمان های اشتراکی شد که خودجوش درگیر زندگی جمعی شدند »* (آر ستایتس، رویای انقلابی) (R, Stites)

بیشتر اینها در شش ماه اول انقلاب اتفاق افتاد. در این زمان، اصل شورا گسترش یافت. ۴۰۰ شورای بیشتر در سراسر روسیه ایجاد شد، اصل فراخوان فوری نمایندگان، مسلم شد و شوراهای کنگره هر سه ماه یکبار برگزار شدند.

در این لحظه بلشویک ها (که به زودی نام کمونیست را انتخاب کردند) متوجه این امر شدند که حزب می تواند رهبری کند، اما نمی تواند انقلاب را ایجاد کند. این وظیفه خود ِ طبقه کارگر است. یا همانطور که لنین به کنگره سوم شورها گفت « *... سوسیالیسم نمی تواند توسط یک اقلیت، توسط حزب اجرا شود. این امر می تواند تنها توسط ده ها میلیون نفر اجرا شود، زمانی که آنها آموخته باشند که این کار را برای خود انجام دهند.* »

تراژدی کارگری

با این حال، این شرایط انگار قرار نبود که دوام پیدا کند. انقلابیون اکتبر پس از ۳ سال جنگ، وضعیت اقتصادی وخیمی را به ارث برده بودند. این امر با برداشت ناموفق محصول سال ۱۹۱۷ همزمان شد تا موقعیتی را ایجاد کند که یک مورخ آن را مشابه طاعون خوانده است. با رسیدن ماه مارس، لنین نوشت

که « *بدون انقلاب آلمان، ما محکوم به شکست هستیم* ». این یک واقعیت اصلی بود. شکست گام بعدی انقلاب جهانی پیش رو، توضیح این نکته است که چرا انقلاب در روسیه نمی توانست موفق شود.

اما این، **شیوه** شکست در روسیه را توضیح نمی دهد و این جایی است که ما باید به اشتباهات بلشویک ها پی ببریم. اولین خطا تاسیس دولت، شورای کمیسرهای خلق (سونارکم) بود که به طور

گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی

ماهیت بسیار پراکنده چپ انقلابی بر همگان آشکار است. پس چه تفاوت هایی میان ما و دیگر گروه های ضد سرمایه داری که از مبارزه طبقاتی حمایت میکنند وجود دارد ؟

دلیل خواندن ما به نام انترناسیونالیست ها، این است که ما معتقدیم منافع استثمار شوندگان در سراسر جهان یکیست و کمونیسم نمیتواند صرفا در یک منطقه جغرافیایی بوجود آید، اسطوره ایکه توسط استالین به مثابه حقیقت جا انداخته شد. بدین دلیل ما سرسختانه به مخالفت با استالینیسم در تمامی اشکال آن برخاستیم که برای مدت زمان طولانی توسط هر دو، هم بورژوازی برای بی اعتبار کردن آن و هم نسل های بسیاری از کارگران که با حسن نیت، دست بدست شدن مالکیت صنعتی، توزیع، زمین، و غیره..... از بخش خصوصی به بخش دولتی را بدون آنکه روابط سرمایه داری و اجزای آن (کالاها، پول، کار مزدی، سود، مرزها و غیره) دست خورده باشد، کمونیسم قلمداد میشد. این نه کمونیسم بلکه فرم خاصی از سرمایه داری یعنی سرمایه داری دولتی بود. پس از سال ۱۹۱۷ ، با محاصره اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و شکست انقلاب جهانی در غرب، انقلاب به ضد خود، و در نهایت به یک بلوک امپریالیستی تبدیل شد که تنها پس از گذشت هفتاد سال سقوط کرد.

در درگیری بین یک بورژوازی ملی با یکی دیگر، از فلسطین گرفته تا کشور باسک، ما در کنار پرولتاریا هستیم. این به معنی کنار گذاشتن ادعاهای ارضی و اعلام همدلی و رفاقت با هر دو کارگران سنگر های مقابل هم، میباشد. این به معنای نادیده گرفتن منفعلانه کارگرانی که قربانی اشغال نظامی اند نیست، اما خواهان شکست طلبی انقلابی برای وحدت طبقه کارگر، در ورای مرزهای بورژوایی، میباشد. جنگ های به اصطلح آزادی بخش ملی تله ظریف، برای کشاندن طبقه کارگر و محرومان، پشت سر ارابه های منافع ارتجاعی بورژوازی اند.

ما خودمان را به عنوان یک نقطه روجوع سیاسی برای طبقه کارگر قرار داده ایم، اول از همه به آن بخشی از طبقه کارگر که از تمامی اتحادیه های کارگری به ستوه آمده اند، این بدان معنی نیست که مبارزه برای دفاع از منافع بلافاصله (دستمزد، ساعات کاری، و غیره.) تمام شده است. بر عکس! اما اتحادیه ها به هیچ شکلی، دیگر آن ظرفی که از طریق آن کارگران بتوانند (به طور موثر) سازماندهی مبارزات را انجام دهند، نیستند. اتحادیه ها در حال حاضر آشکارا ابزاری برای کنترل مبارزه طبقاتی و مدیریت نیروی کار به نمایندگی از طرف سرمایه اند، و همینطور اتحادیه های پایه*، علی رغم نیت مبارزه جویانه خود، ابزار کندی برای کارگران اند، چرا که آنها بدون بزیر سوال بردن چارچوب قانونی و اقتصادی اعمال شده توسط دولت بورژوازی، خواسته های رادیکال اقتصادی را مطرح میکنند. بحران اقتصادی که به شدت فرصت عمل سیاسی اصلح طلبی را محدود کرده، اتحادیه های پایه را نیز هر چه بیشتر، افشا کرده است.

برای ما جایگزینی واقعی برای اتحادیه های کارگری شروع « خود - سازماندهی مبارزه » که خود انگیخته توسط خود طبقه کارگر، در خارج از اتحادیه ها و در تقابل با آن شکل گرفته، میباشند، که موثرترین شکل بسیج کردن را برای خودشان انتخاب کرده اند، که ضرورتا پا را فراتر از سازگاری با سیستم میگذارد. با این حال، مبارزه برای منافع بلافاصله، نباید منافع کلی طبقه کارگر را که در سرنگونی سرمایه داری نهفته، فراموش کند، و باید به طور مداوم خود را به آن مرتبط سازد.

ما ضد پارلمانتاریستیم: ایده فشار« از درون » به این نهادها در جهت پرولتری، به معنای خطا در ارزیابی از آنها به عنوان نهادهای بی طرف است، در صورتیکه آنها ساختارهای بورژوازی به منظور اعمال قوانین خود میباشند. شرکت احزاب مختلف کمونیستی در پارلمان های بورژوازی و هیئت های مقننه ، نتیجه انکار چشم انداز انقلابی - برای همیشه - و به معنای پذیرش صلح دموکراتیک (فراموش نکنیم که در نهایت متکی به توپ و تفنگ بورژوازیست) میباشد.

سرنگونی سرمایه داری تنها از طریق انقلاب، یعنی بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، در تقابل و بیرون از همه کانال های شبه دموکراتیک (انتخابات، اصلاحات، و غیره) بورژوازی، مکانیزم هائیکه مشخصا برای جلوگیری از هر گونه تغییر رادیکال در جامعه طراحی شده اند، ممکن میباشد. میدان « دمکراسی » ما، نهادهای قدرت انقلاب، شوراهای کارگری، جلسات توده ای خواهند بود، که در آن به هیئت های منتخب، اختیارات خاصی محول میشود که در هر زمان میتوانند فراخوانده شوند. اما این سازمان ها، هرگز به نهادهای واقعی قدرت پرولتری، بدون تصویب برنامه روشن با هدف لغو استثمار و از اینرو حذف طبقات، جامعه ائی از « تجمع آزادانه تولید کنندگان » برای نیاز های انسان، تبدیل نخواهد شد. این برنامه از آسمان نمیافتد، بلکه از طریق آگاهی آن بخش از طبقه کارگر بدست خواهد آمد که تلاش می کند به درسهای مبارزات گذشته چنگ انداخته، خود را برای تشکیل حزب در سطح بین المللی که مبارزه در درون شوراهای کارگران بر علیه سرمایه داری و برای سوسیالیسم را پیش میبرد، سازماندهی کند. این یک حزب دولتی نیست که جایگزین طبقه شود ، اما حزب ترویج، تبلیغ و رهبری سیاسی بر اساس آن برنامه می باشد. فقط اگر پیشرفته ترین بخش های پرولتاریا، خود را در رهبری سیاسی حزب قرار دهند، آنوقت ما در مسیر گذار انقلابی سوسیالیستی خواهیم بود.

(حزب کمونیست انترناسیونالیستی (نبرد کمونیستی) با این اهداف، در طول جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳) تاسیس شد و فورا هر دو طرف را به عنوان امپریالیست محکوم کرد. ریشه های این حزب در کمونیسم چپ ایتالیاست که از سال ۱۹۲۰ ، زوال بین الملل کمونیست و تحمیل استالینیسم بر تمام احزاب متعلق به آن را محکوم کرد. در دهه های هفتاد و هشتاد، مروج یک سری از کنفرانس ها که منجر به ایجاد دفتر بین المللی برای حزب انقلابی و در نهایت گرایش کمونیست انترناسیونالیستی در سال ۲۰۰۹ شد. ما برای تشکیل حزب جهانی فعالیت میکنیم اما خود ِ حزب و یا تنها جنین تشکیل دهنده آن نیستیم. وظیفه ما شرکت در ساخت آن، دخالت در تمامی مبارزات طبقاتی، تلاش برای پیوند مطالبات فوری به برنامه تاریخی؛ کمونیسم است. به ما بپیوندید! از گرایش کمونیست انترناسیونالیستی حمایت کنید!

.....بقیه اهمیت امروزین انقلاب روسیه

مستقیم انتخاب نمیشد، بطوریکه باید به تصویب کمیته اجرایی شوراها میرسید. پس از ژوئن ۱۹۱۸ هر دو اینها، تحت سلطه یک حزب قرار گرفتند. این به طور بالقوه روسیه را در مسیر دیکتاتوری حزبی قرار داد. نباید صرفا بلشویک ها را ملامت کرد، زیرا آن دسته از احزابی که شورا را ترک کردند، همه به معادله قدرت شوراها مساوی بلشویکها، کمک کردند. جنگ داخلی و حمله ۱۴ ارتش خارجی به روسیه برای کمک به مرتجعین یا گارد سفید، این گرایش را بدتر کرد. به جای میلیشیای کارگری، یک ارتش سرخ تشکیل شد و به جای شوراهای دادگاه انقلابی، چکا به راه افتاد. مجازات اعدام که لغو شده بود، اعاده شد و به زودی توسط پلیس مخفی به طور خودسرانه اداره شد که خودشان قانون شده بودند.

بدتر اینکه میلیون ها نفر یا شهرها را در جستجوی غذا ترک کردند و یا برای شرکت در جنگ داخلی در ارتش سرخ ثبت نام کردند. این بلشویک ها را از پایگاه کارگری خود، محروم کرد. این محرومیت، زمانی که بسیاری از کارگران به عنوان اعضای حزب وارد خدمات دولتی شدند، حتی بیشتر ادامه یافت. با تضعیف شدن پایگاه کارگری و در مواجه با اقتصادی ناخوشایند، رژیم اشتیاق اولیه خود را برای فعالیت های خودجوش کارگری، رها کرد. مدیران بورژوایی (اقدامات خاص) و تیلوریسم را مجددا بکار گرفتند که تولید صنعتی را که به کمتر از ۱۰ درصد تولیدی سال ۱۹۱۳ کاهش یافته بود، سامان دهند.

جنگ داخلی در نهایت در دسامبر ۱۹۲۰ به سر آمد اما با هزینه بسیار هنگفت (میلیون ها نفر به طور عمده از بیماری جان خود را از دست دادند). نشانه های نهایی که جاده ضد انقلاب را باز کرد، در ماه مارس ۱۹۲۱ خود را نشان داد. سرکوب وحشیانه شورش کرونشتات، ممنوعیت فعالیت جناح ها و معرفی سیاست اقتصادی جدید (نپ) که اکثریت دهقانان بر کارگران را ترجیح میداد، نشان پیروزی دولت -حزبی بود. این امر به شکل جدید سرمایه داری دولتی توسعه یافت که در دهه ی ۱۹۳۰ شکل هولناک استالینیسم را بخود گرفت. شکست اقدامات مارس در آلمان، تنها بر انزوای کارگران روس مهر تائید زد. بلافاصله پس از آن، کمینترن ترویج انقلاب جهانی را متوقف کرد، و بجای آن اهداف سیاست خارجی روسیه را نشاند. معاهدات با سوئد، انگلیس و آلمان در سال ۱۹۲۱ تا ۲۲ امضا شد. با رسیدن سال ۱۹۳۴ روسیه حتی وارد اتحادیه ملل « دزدان » (لنین) شد.

با وجود این، تجربه روسیه بین سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ نشان می دهد که طبقه کارگر انقلابی، توان چه کاری را دارد. ما اکنون ابعاد وظیفه ای را که با آن مواجه هستیم، می دانیم. اگرچه یک حزب انقلابی باید شکل بگیرد تا کارگران را در حمله به دولت سرمایه داری متحد کند، اما این حزب نمی تواند دولت در انتظار باشد. وظیفه حزب همچنان بین المللی باقی میماند. حزب تلاش میکند که انقلاب جهانی را گسترش دهد، در حالیکه وظیفه اداره جامعه جدید، توسط ارگان های طبقاتی، مانند شوراها بعهده کل طبقهٔ کارگر میباشد. با مطالعه تجارب این شکست، طبقه کارگر می تواند کلید پیروزی آتی ما را پیدا کند. این امر باعث ایجاد جامعه *« انجمن های آزاد تولید کنندگان »* که بر اساس اصل « از هرکس به اندازهٔ توانایی اش و به هرکس به اندازهٔ نیازش » اداره می شود.

در همه جا، آینده متعلق به قدرت شوراها ست.

مبارزهٔ طبقاتی

تنها راه رهائی

جلسه سازمان کارگران کمونیست

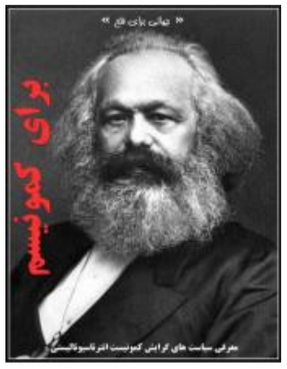
در باره انقلاب روسیه

@ London Anarchist, Book Fair 28 October

@ Bar Loco Newcastle November 11 @ 2 pm

منتشر شد

معرفی سیاست های گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی



برای دریافت نسخه پی اف دی این جزوه به سایت زیر مراجعه کنید

لطفا برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های

گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی

با آدرس های زیر تماس گیرید

Address
CWO, BMO London, WC1N 3XX
uk@leftcom.org
http://www.leftcom.org